

خطرات





نگاهی از درون

سید مسیح هاشمی

وقتی با حدود ۵۰۰ نفر دیگر هنگام برخاستن از زمین صلوات فرستادیم باورمان شد که به سوی سفری در اعماق تاریخ روانیم، پرندۀ آهنین پس از سه ساعت و نیم و در میان بادهای شدید و لرزش‌های مداوم شب هنگام، در فرودگاه جده به زمین نشست. تشریفات ورود به کشور عربستان، به دلیل کندی مأمورین و کمی باجه‌ها، بیش از سه ساعت به طول انجامید و در این فاصله، گوشۀ سالن از کتاب‌های دعا و مفاتیح که به رغم آنها اسباب دوری از خدا و رسول است آکنده شده بود! برای حجاج قسمت خاصی بنا کرده‌اند که از قسمت بین‌المللی کاملاً مجزا است و ارتباطی با فرودگاه اصلی ندارد زیرا حجاج حق ورود به جده را ندارند و فقط می‌توانند یکبار به مدینه و یکبار به مکه و سپس مجدداً به جده و عزیمت بر بازگشت نمایند. محوطه انتظار حجاج پس از بازدید گذرنامه‌ها، بسیار وسیع و شامل بیش از پنجاه چادر هر یک به مساحت بیش از یک جریب است. این که گفتم «چادر» در واقع تشبیه به چادر است، زیرا سرپوش‌هایی است به بلندی بیش از ۵۰ متر که بر روی پایه‌های عظیمی بنا شده و از دور، هر یک شبیه به چادر صحرا نشینان است.

طراحی و ساخت اینها بسیار بدیع و با تکنولوژی بالا صورت گرفته است. از میان



ستون‌های این خیمه‌ها، هوای خشک تهویه و از سوراخهای تعبیه شده در آنها به بیرون تراوش و گرمای محیط را می‌کاهد...

شام را می‌خوریم و در انتظار حرکت به سوی مدینه چهار - پنج ساعتی را در خواب و بیداری به سر می‌بریم ساعت سه بعد از نیمه شب، سوار اتوبوسی که راننده‌اش مصری بود شدیم و بدون حتی عبور از جده، به طرف مدینه‌النبی حرکت کردیم. ما که جده را ندیدیم ولی کسانی که دیده‌اند و در آن اقامت گزیده بودند آن را تشبیه به یکی از شهرهای اروپایی می‌کنند و می‌گویند: بافت و حتی بسیاری از مقررات آن، با شهرهای مذهبی عربستان تفاوت فاحش دارد.

* * *

مدینه شهری است خشک، با زمین سنگلاخ، که سنگ‌های آتشفشانی تا اعماق آن وجود دارد. شهر در محاصره کوه‌هاست و به لحاظ وجود مقادیری آب، نخلستان‌های زیبایی، به ویژه در جنوب آن وجود دارد. آنچه که موجب رونق و توسعه مدنیت در آن شده، همانا آثار باقی مانده از پیامبر و اسلام است. شهر در واقع دو قسمت مجزا دارد، قسمتی که شامل حرم پیامبر - ص - و مسجدالنبی و محوطه اطراف آن، از جمله بازار است و قسمتی دیگر که زندگی عادی در آن جریان دارد، گرچه زندگی عادی نیز متأثر از زیارت است. وجود ساختمانهای چهار - پنج طبقه پراکنده جهت اسکان زائرین فراوان است.

مؤسسات بزرگ حمل و نقل حجاج، تجارتخانه‌های مختلف و مؤسسات آب‌رسانی (مدینه شبکه لوله کشی ندارد) حکایت از تأثیر عمیق و ریشه دار حج و زیارت در این شهر است. با این حال در پاره ای از نقاط شهر، رگه‌هایی از زندگی غربی به وضوح دیده می‌شود. برخی از خیابانها لوکس و شیک، با مغازه‌هایی شبیه سنگاپور و لباسها و وسایل گران و ساخت آمریکا و انگلیس و مشتریان خاص خود می‌باشد که البته معمولاً زائران را به آنها امکان دسترسی نمی‌باشد!

در مدینه زن بی حجاب دیده نمی‌شود. زنها همه چادر عربی دارند و اکثر آنها صورت بند دارند که فقط چشم‌هایشان از شکاف آن پیداست و روی آن هم پوشیه می‌زنند. لباسهای سیاه و دستکش سیاه هم دست می‌کنند اما معمولاً جوراب به پا ندارند. پوشاندن صورت

توسط دختران هم رعایت می‌شود و فقط وقتی وارد مغازه‌ها می‌شوند و یا به پزشک مراجعه می‌کنند پوشیه را کنار می‌زنند.

یثرب

شهر مدینه امروز، با زمان پیامبر تفاوت فاحش دارد.

گذشته از تعداد جمعیت و مظاهر تمدن، وسعت امروز مدینه بسیار بیشتر از زمان پیامبر اکرم است. مدینه قبل از پیامبر شهر کوچکی بوده است. با هجرت پیامبر اکرم این شهر مرکز حکومت اسلامی شد و شهر در اطراف مسجد النبی توسعه یافت.

مسجدی که آن زمان، پیامبر ساخت، بیش از ۱۲۰۰ متر مربع نبود و آن طور که در تواریخ نوشته‌اند دیوارهای مسجد از خشت خام و ستون‌هایش از بدنه نخل خرما و سقف آن از الیاف و برگ خرما بوده است. خانه پیامبر و علی و زنان پیامبر نیز به صورت اطاقهایی در حاشیه شرقی مسجد بوده و درب آنها ابتدا به مسجد باز می‌شده است. در قسمت شمالی مسجد فضایی به صورت بلندی کوتاهی قرار داشته که فقرای مسلمان (اصحاب صفه) که خانه و کاشانه نداشته‌اند درون آن زندگی می‌کرده‌اند.

ستونهای مسجد هر کدام بنا به دلایل خاصی نام گذاری شده‌اند. در قسمت شمال غربی مسجد ارتفاعی بوده که بلال بالای آن رفته و ندای اذان سر می‌داده است.

اکنون از آن مسجد آثاری نیست و بجای آن، بناهای عظیم و باشکوهی ساخته شده و توسعه همچنان ادامه دارد. قسمتی از مسجد که بر مزار قبر پیامبر است دارای گنبد سبز و چند گلدسته است. این قسمت را عثمانیان ساخته و فرم معماری آن به سبک عثمانی است. در بنای این قسمت رعایت حفظ اثرات مسجد پیامبر شده است؛ مثلاً ارتفاع اذان بلال به شکلی بازسازی شده و ستونهای مسجد پیامبر با رنگ خاصی مشخص شده است.

مدفن پیامبر محصور و محفوظ مانده است و بالاخره قسمت اصحاب صفه به شکل یک سکو ساخته شده است. (گفته می‌شود منازل پیامبر تا سال ۹۰ هجری به شکل اولیه بوده که توسط ولید اموی تخریب گردید و مسجد توسعه یافت).

در صورت پر شدن مسجد می‌توان با پله برقی به بام مسجد رفت. در محوطه‌های



اطراف مسجد النبی بازار و دکاکین تخریب و مناطق وسیعی در طرح توسعه قرار گرفته است. کلیه مناطقی که از صاحبان آنها خریداری شده و برای توسعه، به مسجدالنبی اضافه گردیده است، در مجموع معادل مساحت یثرب در زمان پیامبر می‌باشد؛ یعنی در واقع شهر یثرب تبدیل به مسجد النبی می‌شود. در قسمت شرق مسجد النبی، چندین هتل لوکس و چهار ستاره یک تا هفت طبقه قرار دارد، از جمله آنها هتل «الدخیل» است که بعثه مقام رهبری در آن واقع است. نزدیک‌ترین هتل به مسجد النبی که در منطقه شرق مسجد النبی و شمال قبرستان بقیع قرار دارد برای جانبازان انقلاب اسلامی ایران اجاره شده است. بازارها و مراکز خرید بطور وسیعی در همین منطقه قرار دارد و انواع و اقسام فروشگاه‌ها از مواد غذایی تا پوشاک و لوازم برقی به فروش می‌رود.

بازارهای اطراف مسجد النبی بیشتر شبیه بازارهای اطراف حرم، در شهر مشهد مقدس است و کیفیت و قیمت اجناس عموماً در حدی است که بتواند زائرین را پوشش دهد. اجناس عموماً ساخت چین، تایوان، هنگ‌کنگ، تایلند، مالزی و اندونزی و در درجه بعد ساخت ترکیه، هند و پاکستان است. شاید ۹۰٪ اجناس، حتی اجناسی که جنبه مذهبی دارد: مثل ساعت اذان گو و تسبیح و سجاده، ساخت کشورهای غیر اسلامی است و این مطلب که «بازار مسلمین در قبضه غیر مسلمین است»، نکته ای است که سخت حائز اهمیت می‌باشد. بدیهی است هیچ آثار و نشانی از ایران در این بازارها دیده نمی‌شود.

بازارهای و مکه و مدینه در تمام اوقات سال؛ بویژه در ایام حج رونق دارد و فروشندگان بر حسب ضرورت، غالباً زبانهای فارسی، ترکی، اردو و مالزیایی آشنایی دارند. مغازه دارها، اگر سرشان شلوغ باشد اصلاً اهل چانه زدن نیستند و آنگاه که سرشان خلوت می‌شود، حجاج ایرانی و غیر ایرانی را با اصرار و الحاح، به داخل مغازه می‌کشاند و دقایق طولانی را به بحث و چانه زدن می‌گذرانند!

دولت سعودی شدیداً تلاش می‌کند مکه و مدینه را به صورت دو شهر کاملاً مذهبی حفظ نماید و در این راه، از هر گونه سرمایه‌گذاری دریغ نمی‌ورزد. این امر علاوه بر آن که برای حفظ حیثیت رژیم سعودی که مدعی پرچمدار اسلام واقعی در جهان است ضرورت دارد، احتمالاً برخی روابط و مسائل اجتماعی را نیز اصلاح می‌نماید. در مدینه حجاب زنان خوب

رعایت می‌شود و از فیلمهای پورنوگرافیک و تصاویر مستهجن و رواج ویدئو در معابر و حرکات زنده مردان و زنان و معاشرت ناسالم، کمتر اثری دیده می‌شود. از سوی دیگر، از لوازم تفریحی عمومی برای جوانان، مثل سینما و کلوب‌های شبانه و قمار خانه و تئاتر و غیره که در غرب بشدت رایج است نیز خبری نیست. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که مراقبت و حفظ ظاهر در اجتماع مکه و مدینه، زمینه را برای رشد فساد کاهش می‌دهد، زیرا مناظره مهیج و ترغیب کننده به فساد، وجود ندارد، اما درمان و جلوگیری از مفاسد اجتماعی در همه جوامع، به رشد فرهنگ و ایمان و عدم وجود تبعیضات اجتماعی و همچنین حضور مردم در صحنه سیاسی اجتماعی و آموزشی عمیق بستگی دارد.

حضور پلیس در همه جا چشمگیر است، مثل همه جای دنیا سه نوع پلیس، «عادی یونیفرم پوش»، «بدون یونیفرم و اسلحه»، «فقط با دشداشه و بی‌سیم» و «پلیس مخفی» که بیشتر و وظیفه خبر رسانی و گاه سرپرستی را بر عهده دارد، در شهر و حرم دیده می‌شود. معمولاً در ساعات شلوغ و بویژه مواقع تجمعات، از نیروهای مسلح کماندویی نیز برای گشت استفاده می‌شود. مراقبت پلیس جدی است، لیکن بنای کارشان بر آرام بودن و حفظ آرامش است و از شلوغ کاری و ماجراجویی بشدت پرهیز می‌کنند. خوشبختانه زائرین و مردم مدینه و مهاجران نیز رعایت می‌کنند و نزاع و بد رفتاری با مشتریان، قاچاق مواد مخدر که مجازات مرگ دارد و دزدی، به نسبت جمعیت و بافت جمعیتی، بسیار کم به چشم می‌خورد. گر چه وهابیان بنا بر اعتقادات خود، اطاعت از امر ملک فهد را واجب می‌دانند و حکومت نیز مقتدرانه عمل می‌کند، لیکن کمتر عکسی از ملک فهد در خیابانها و دکاکین دیده می‌شود و فقط در هتل‌های مهم و ادارات، عکسهای ملک فهد و ولیعهد و ... دیده می‌شود.

خلقی عظیم در جوار خاک‌نشین ملکوت

اگر کسی بخواهد همه اقوام و ملل جهان را ببیند، عملاً ممکن نیست و اگر کسانی هم بخواهند همه اقوام و ملل جهان را در یک نقطه گرد آورند، امر بسیار مشکلی است اما اینک اسلام که روزی پیروان آن تنها محمد - ص - و همسرش و پسر عمش (علی) بودند، میلیونها پیرو از قبائل و اقوام و ملل مختلف دارد، که برخی از آنان، هر سال با علاقه، خود را به این



مکان می‌رسانند تا زیارت آثار پیامبر و حج خانه خدا کنند. وقتی بعد از نماز، مردم از دربهای مسجد النبی بیرون می‌ریزند، چیزهایی می‌بینی که حتی تصور آن هم در فکر انسان نمی‌گنجد.

سودانی‌ها با هیکل‌های درشت و سیاه و صورتهای چاق و گرد و عمامه‌های بزرگ و پیچ در پیچ.

نیجری‌ها با صورتهایی مشکی‌مشکی، و چشمان سفید و کلاه رنگ و وارنگ و لباسهای دراز فیروزه‌ای، اکثراً جوان و ترکه‌ای.

مالزی‌ها و اندونزی‌ها با کلاههای سیاه و نیز با چشمهای بادامی و هیکل‌های ریزه میزه و زنهایشان با مقنعه‌های سفید بسیار بزرگ، و آرام، انگار که در دنیا هیچ خبری نیست! با کیفی کوچک به گردن.

عربها ریز و درشت، با دسداده‌های سفید و چفیه‌های سفید یا سرخ، برخی با عقال و برخی بدون عقال.

پیرمردهای هندی با کلاهی کوچک شبیه جواهر لعل نهر، دراز و استخوانی با ریشی دراز اما محترمانه.

پاکستانی‌ها و کشمیری‌ها شبیه ایرانی‌ها اما سیاه‌تر با پیراهن‌های دراز و چاک‌دار. ترکها با لباسهای متحدالشکل، کت و شلوار کرمی با کیفی به همان رنگ و پارچه به گردن آویزان کرده‌اند. دسته دسته ترکی حرف می‌زنند و آرام آرام حرکت می‌کنند.

و بالاخره ایرانی‌ها، زنها چادر به سر با علامت کاروان خود و مردها با لباسهای معمولی و باز هم اقوام دیگر، از دراز دراز تا کوچک کوچک، کلاهها متنوع، لباس‌ها عجیب، حرکات مختلف. حرکت، سکون و باز هم حرکت، انگار که مؤمنین و اصحاب پیامبر آمده‌اند تا در مقابل این خاک‌نشین ملکوت رژه برونند. وقتی در صف نماز می‌ایستی باز هم احساس می‌کنی که رسول خدا این خلق عظیم را به نیایش خدا فرا خوانده است، یکی دست به سینه گذارده است، یکی در روی شکم محکم چسبانده است و شیعه‌ها و مالکی‌ها هم دستها را رها کرده‌اند. صفوف مرتب و کلام خدا در سکوت مطلق طنین انداز است. به رکوع می‌روی در سمت راست خود پای کوچک و سفیدی را می‌بینی و در سمت چپ پای سیاه و کلفت صحرا

نشین! وقتی ایستاده‌ای و اینها از کنارت می‌گذرند صداها نامفهوم است، آهنگ کلامها ناآشناست، هر کسی به زبانی سخن می‌گوید، عربی، آفریقی و بعد فارسی، ترکی و ... زبانهایی که نمی‌فهمی چه می‌گویند! اما احساس می‌کنی همانطور که سنگریزه‌ها و جمادات تسبیح خداوند را می‌کنند، انگار این آیات الهی که از پرتو نور نبوی تشعشع یافته‌اند، خدا را تسبیح می‌کنند. بسیاری از این فرق‌ها و تفاوت‌ها ناشی از محیط است. آیا این نشان نمی‌دهد که خداوند درون انسانها و قلب‌هایشان را یکسان آفریده است؟ هنوز لباس‌ها در تن‌هاست و تمایزها مشخص.

کدامشان زودتر به میقات می‌رسند؟!

امروز صبح جماعتی از حجاج را دیدم که کنار دیواری روی مقواها خوابیده بودند و باران شبانگاهی زیرانداز و رواندازهایشان را خیس کرده بود، و باز هم امروز عصر دیدم که کامیون ده چرخه کیفهای سامسونت کاروان کویته‌ها را بار می‌زند. کدامیک زودتر به میقات می‌روند و کدام‌شان هاجر وار در دامان خداوند می‌خسبند؟!

زائران ایرانی در شهر پیامبر - ص -

چهره ایرانی‌ها در بین ملل دیگر، متمایز است و از دور داد می‌زند. از همه جای ایران آمده‌اند، بیشتر مردها با شلوار و پیراهن معمولی هستند و گاهی هم عرب‌های خوزستانی با دشداشه و کردها با لباس کردی، و زن‌ها هم همگی چادر کُدری به سر که آرم کاروان را پشت سرشان دوخته یا سنجاق کرده‌اند. البته شمالی‌ها اکثراً و چادرشان را هم پشت گردن شان گره می‌زنند و انگار که به شالیزار آمده‌اند جسور و محکم راه می‌روند.

همینطور که به مغازه‌ها نگاه می‌کنی می‌فهمی که پرو پا قرص ترین مشتریها ایرانیها و بعد ترک‌ها و بعد اقوام دیگر هستند. دسته دسته و اکثراً با همراهی یک مرد مشغول ورنانداز کردن پارچه‌ها و روبالشیها و ... بعد چانه و چانه و چانه. مغازه دارها هم در معامله با ایرانیها استاد شده‌اند از اول قیمت‌ها را سه برابر می‌گویند و بعد که چانه‌ها زده شد قدری ناز می‌کنند و بالاخره ... معامله تمام! اینطور که من فهمیده‌ام لوازم الکترونیکی و برقی قیمتش حداقل ۲۰٪



بیشتر از ایران است تنها چیزی که می‌شود خرید لباسهای حاضر و آماده و پارچه است که ممکن است قیمت آن یکسان و یا کمی ارزانتر از تهران باشد. اکثریت همین نظریات را بیان می‌کنند ولی باز هم خرید می‌کنند. عطش بی پایان خرید، مشخصه بزرگ ایرانیهاست که گاه همه چیز، حتی عبادت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هنگام نماز که بنا بر سنت عمومی، همه جا بسته می‌شود ایرانیها آخرین کسانی هستند که از مغازه‌ها خارج می‌شوند و گاه مغازه دار چراغ را خاموش و عازم مسجد است که باز گروهی از ایرانیها سر می‌رسند و بداخل مغازه سرک می‌کشند!

ترکیب سنی ایرانی‌ها هم جالب است، برخی کشورها در این زمینه سیاست‌گذاری مشخصی کرده‌اند، مثلاً نیجری‌ها اکثراً زیر ۴۰ سال و غالباً جوان هستند و یا ترک‌ها بین ۵۵-۴۰ سال و همگی سالم و قیاق، ما در این زمینه افراط و تفریط کرده‌ایم. ترکیب سنی ایرانیها از ۱۸ ساله تا ۹۰ ساله است و این را هم بگویم که بدون تردید بالاترین سنین و مریض‌ترین و در یک کلام علیل‌ترین حاجیها در بین ایرانیهاست. عده قابل توجهی از حجاج عادی ایرانی با ویلچر حرکت می‌کنند، بعضی امراض مزمن حتی سرطان، رماتیسم و آرتروز و نابینایی کامل دارند. خلاصه به همین دلیل هم بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین و پر خرج‌ترین تشکیلات درمانی و بهداشتی را ایران ایجاد کرده است و همیشه هم مشکلات وجود دارد. از همه این حرفها که بگذریم بالاخره حاجی‌ها دو دسته واضح هستند دسته ای که بیشتر وقت خود را صرف تماشای معابر و داکین و ماشین‌ها و صحبت‌های بی سررشته می‌کنند و دسته ای که عبادت و نماز جماعت و دعا و حضور قلب و معراج قلوب را سرلوحه کار خود کرده‌اند. گرچه به نظر می‌رسد که اینجا وقت زیاد است ولی طلوع و غروب خورشید دست ما نیست و تا چشم باز کنی در فرودگاه جده منتظر بازگشتی!

راه‌اندازی بیمارستان در مدینه منوره

بیمارستانی که در مدینه ایجاد کرده‌ایم دارای چهار درمانگاه تابعه و دارای بخشهای داخلی و جراحی و اطاق عمل و پلی کلینیک و واحدهای دیگر است. بیمارستان عملاً به همه ملیتها سرویس می‌دهد، بویژه آن که ویزیت پزشک، دارو و جراحی رایگان است.

امسال بحمدالله تعداد اعمال جراحی اورژانس، کمتر از ده بود و چند مریض بد حال نیز برای جراحی به بیمارستانهای سعودی فرستاده شدند. تعداد بیماران بستری دیابتی، قلبی، امراض روانی و داخلی، قابل توجه بود. بسیاری از آنان به دلیل کهولت سن، وضعیت عمومی نامناسبی داشتند.

هر کسی به زبانی می خواند و اشک می ریزد

دیشب که از کنار حرم حضرت رسول می گذشتم، درها بسته بود (از ساعت ۹ شب تعطیل می کنند) و نگهبانها پاس می دادند، مردی از اهالی ترکیه دو متری دیوارها ایستاده بود و چندان بلند بلند خطاب به رسول الله فریاد می زد که شبیه به دعا نبود. می گویند این دعاها زودتر اجابت می شود؛ زیرا همراه با اصرار و خواستن است. ایرانی ها شبها از ساعت یازده به بعد در اطراف حرم پیامبر و بقیع دسته دسته جمع می شوند و سوزناک و حزن انگیز دعا می خوانند. رسول خدا فرمود: «دعا مخ عبادت است.» عربها هم می آیند، ترکها به ترکی، پاکستانی ها به پاکستانی و افغانی ها به فارسی ناله می کنند. انسان احساس می کند در این فضا که میلیاردها ریال برای ساختمانها و تجمعات خرج شده، خاک است که شفاعت می کند.

اهل سنت و حضور در مسجد و نماز جماعت

اهمیت و شتابی که اهل تسنن و عربها برای خواندن نماز، به «جماعت» دارند، بدون تردید از سنتهای نبوی و الگویی برای تمام مسلمانان است. نمازها را در پنج وقت می خوانند. نماز عصر را حدود ساعت چهار عصر و نماز عشاء را حدود ساعت ۸/۳۰ (احتمالاً زمستانها زودتر). وقتی اذان از بلندگو پخش می شود ده دقیقه صبر می کنند. در این ده دقیقه مغازهها همه تعطیل می کنند، دستفروشها بساطشان را جمع می کنند. بسیاری از ماشینها حتی در محل توقف ممنوع پارک می کنند و حرکت به سمت مساجد شروع می شود....

بجز مسجد النبی و مسجد بلال که بارها در آن نماز گزاردیم، حدود ده مسجد دیگر را

هم در مدینه دیدیم.



آنها برای سادگی و پاکی مسجد اهمیت قائلند.

مساجد را زینت نمی‌کنند و غالباً کف آن را با موکتی که محل گذاردن پاها را مشخص می‌کند، فرش می‌کنند. مساجد را تمیز نگه می‌دارند و معمولاً به دلیل شستن پاها هنگام وضو و شستن موکت‌ها هر چند وقت یکبار و استعمال مختصری عطر، بوی بد و زنده‌پا در آن استشمام نمی‌شود. مسجدی که نهایت سعی در تزئین آن انجام شده، قسمت‌های توسعه یافته مسجدالنبی است که بدلیل اثرات حیثیتی و سیاسی برای دولت سعودی می‌باشد؛ زیرا دولت سعودی خود را پرده دار کعبه و خادم حرمین می‌داند.

مسجد در زمان رسول الله نه تنها محلی برای گزاردن نماز بلکه کانون بزرگ سیاسی عقیدتی بوده است. رسول خدا در کنار ستون وفود هیأت‌های مختلف و سران مذاهب را پذیرفته و در کنار ستون تهجد نماز شب بجای می‌آورد.

در کنار ستون سریر استراحت نموده و به سؤالات مردم پاسخ می‌گفت. مهاجرین نیز در کنار ستونی به همین نام اجتماع کرده و مذاکره می‌نمودند. تجمع اصحاب صفه نیز در کنار مسجد صورت می‌گرفت. امروز در مساجد مکه و مدینه این سنتها منسوخ شده است و تنها کاری که در آنها صورت می‌گیرد، انجام پنج وعده نماز جماعت می‌باشد. البته گاهی پس از نماز مغرب سؤال و جواب در محدوده احکام حج و نماز نیز صورت می‌گیرد اما در مجموع نهایت دقت به عمل می‌آید تا وارد مسائل سیاسی، بخصوص مسائل مربوط به آمریکا و غرب نشود و بحث‌های اجتماعی و فرهنگی هم انجام نگیرد. در قنوت که یکی دو سالی است میان آنها مد شده و در آخرین رکعت نماز مغرب خوانده می‌شود، معمولاً امام جماعت حدود ده دقیقه دعا می‌خواند (این دعا امسال در همه مساجد راجع به بوسنی و هرزگوین است) و مقداری هم دعا به مؤمنان و نفرین به مشرکان و کافران می‌گویند که کلیات است و مصادیق آن معلوم نیست و لیکن سخنی از اسرائیل و کشمیر و هند و هزار جای دیگر که مسلمانها در آنجاها زیر ستم هستند، گفته نمی‌شود. در نماز جمعه هم که عملاً در همه مساجد برگزار می‌شود؛

اولاً - خطبه‌ها کوتاه است و حداکثر سه ربع بیشتر بطول نمی‌انجامد.

ثانیاً - بیشتر مضامین فقهی و اخلاقی بخصوص راجع به حج بحث می‌شود و باز هم دقت می‌شود از حرفهای آنچنانی پرهیز شود. بر اثر فتاوی حضرت امام و سایر مراجع - قدس

سرهم - حضور ایرانیان در صفوف نماز جماعات، از سالهای قبل به مراتب بیشتر است ولی هنوز هم گاه شاهد دیر آمدن هموطنان و یا حضور در صفوف عقب و کاهلی آنان هستیم. یکروز پس از نماز، ایرانیان را که بطور فردی (تک) نماز می‌خواندند شمردم ۳۰ نفر بودند!

بقیع؛ مدفن انسان‌های پاک

اینجا هزاران انسان پاک را در خود جای داده است. چهار تن از امامان شیعه، زنان پیامبر، شهدای اُحد، امّ البنین همسر حضرت علی، صدها تن از حافظین قرآن و چند هزار تن از شهدای تهاجم یزید به شهر مدینه، از جمله دفن شدگان در آن هستند. بقیع قطعه زمین بزرگی است که چند خیابان خاکی، با کناره‌های سیمانی، در آن کشیده شده است. قسمت‌های ناهموار زیاد دارد. اطراف قبر امامان شیعه را هم مثل باغچه، یک کناره سیمانی کشیده‌اند، همه قبرها به اندازه یک وجب از زمین بلندتر است؛ یعنی قدری خاک روی آن کپه کرده‌اند و دو تکه سنگ نیز روی سرو ته آن گذارده‌اند، بدون هیچ نام و نشانی وقتی از اهل مدینه یکنفر فوت می‌کند پس از نماز مغرب، نماز میت می‌خوانند و بعد زیر تابوت را گرفته به قبرستان می‌برند. ظرف یکربع ساعت جنازه را دفن کرده رویش خاک می‌ریزند و سپس در مدخل گورستان همه مشایعین بابتستان دست می‌دهند و بعد همه به خانه‌های خود می‌روند. و دیگر همه چیز تمام می‌شود از پخش خرما و نشستن بر سر گور، برگزاری مجلس فاتحه و غیره خبری نیست! فقط گاهی در انتهای نماز جماعت در مساجد، نماز رحمت و مغفرت برای مردگان خوانده می‌شود. زنان را نیز به گورستان راهی نیست.

بر فراز تپه‌های خاک و در کناره گور ائمه - علیهم السلام - چند پلیس ایستاده و مراقب اوضاع می‌باشند، پلیسهایی که لباس عربی به تن دارند نیز در اطراف پرسه می‌زنند، اینها غالباً تذکرات ایدئولوژی به هندی‌ها و پاکستانی‌ها می‌دهند. اما کسی با ایرانی‌ها بحث نمی‌کند، فقط مراقبت می‌کنند که نزدیک قبرها نیایند. مردم دسته دسته یا تنها در کناره‌ها و یا روبروی مزار ائمه و شهدا نشسته و یا ایستاده‌اند. آفتاب گرم صبحگاهی همه جا را پوشانده و غبار ناشی از تردد، به هوا برخاسته است. بعضی دعا و عده‌ای قرآن می‌خوانند و برخی آهسته در خویش می‌گریند. در بقیع حتی یک درخت که بتوان لحظه ای زیر سایه آن آسود وجود ندارد. فقط



خاک است که بر سر ومغز زائران فرود می آید. روحانی ایرانی با دو عرب بحرینی همدیگر را در آغوش گرفته و می‌گیرند. به بیرون می‌آیم، در آستانه درب ورودی، مداحی از اهواز زنها و مردها را جمع کرده ومصیبت حضرت زهرا را می‌خواند. مردم سخت می‌گیرند. وقتی شبها از کنار بقیع رد می‌شوی، در پشت نرده‌های آن و در تاریکی، زن‌ها و مردها را می‌بینی که بقیع را می‌نگرند و آرام آرام اشک می‌ریزند. گاهی هم بعضی که صدای خوبی دارند آرام اشعاری ترنم می‌کنند.

مدینه شهری است که علی رغم مدنیت جدید و محو آثار پیامبر و تلاش برای تغییر چهره آن، روح را به زمان رسول خدا می‌کشانند، مساجد مختلفی که در نقاط مختلف آن هستند، مسجد پیامبر، قبر پیامبر، آثار شهدای احد، بقیع، نخلستانهای اطراف آن، کوههایی که از دور به شبیح سیاهی شبیه هستند، و آرامشی که در شهر وجود دارد، انسان را به حضور بیشتر در آن علاقمند می‌کند اما...

گمشده‌ای که هرگز ...

زائرین که روزها و شبها را در آن سپری می‌کنند و به همه جا، خیابانها، بازارها، حرم، مساجد، نخلستانها و یا بقیع سر می‌کشند، دنبال گمشده ای هستند که هرگز آن را نمی‌یابند، و آن مزار فاطمه دختر پیامبر است. براستی فاطمه در کجا مدفون است و چرا مدفن او مشخص نیست؟ هر کسی حدسی می‌زند و چندین نقطه بعنوان مدفن فاطمه مطرح است. همه می‌دانیم که مدفن فاطمه را علی، حسن و حسین و شاید همه امامان شیعه می‌دانسته‌اند. اما هرگز محل آن افشا نشد. این راز هرگز آشکار نخواهد شد، زیرا فاطمه نخواست است. گویی فاطمه که پس از مرگ پدر، غمناک و حزین، شاهد حزن‌آورترین صحنه‌های تاریخ اسلام بوده است، با مرگ زودرس و پنهان کردن خود، خواسته است فریاد درگلوئی خویش را برای همیشه، برای همه عصرها و برای همه نسل‌ها به میراث گذارد.

